

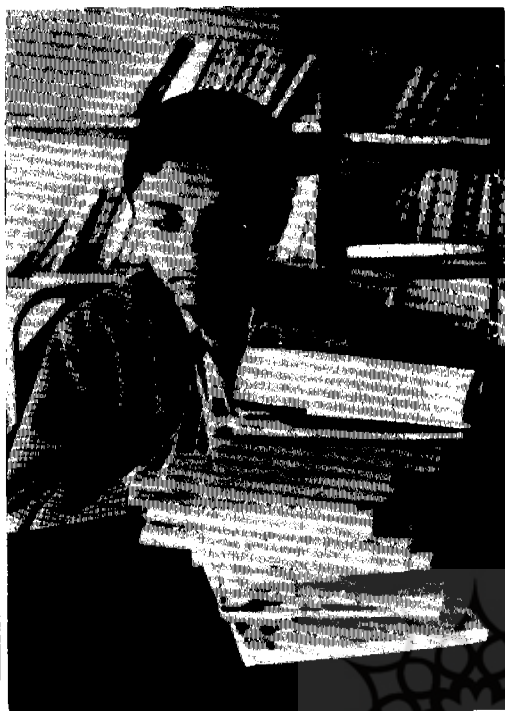
هول و ہراس امتحان



امتحان در هر دوره زمانی موجب پیدایش اضطراب و ترس است، خواه این امتحان مربوط به امتحان کلاس اول باشد یا مربوط به آزمایش کنکور سراسری. امتحان، امتحان است، خواه این امتحان مربوط به امتحان رانندگی باشد یا مصاحبه برای استخدام در شرکت و یا موسسه‌ای. اضطراب، قبل از امتحان سراغ انسان می‌آید و بسیاری شب امتحان خوابشان نمی‌برد. این تشویش تا خود جلسه ادامه دارد. بعضی‌ها حالشان بهم می‌خورد، برخی مریض می‌شوند عده نادری هم بدون اینکه کسی متوجه شود اختلالاتی در آنان بوجود می‌آید. شاگردی بود که موقع امتحان خون در آدرارش وارد می‌شد. خیلی‌ها نمی‌فهمیدند که این اختلال از کجا بوجود آمده، ولی طیب حاذقی با بررسی زمان ابتلاء دریافت که این شاگرد درست در موقع آغاز امتحانات به این بیماری مبتلا می‌شود.

بدون تردید این هول و هراس مربوط باصل امتحان دادن است. در کشورهای غیرمترقی عوامل دیگری این اضطراب و تشویش را دوچندان می‌کند. بعنوان مثال می‌توان رفتار تند و خشن برخی از مراقبین جلسات امتحان را نام برد که این اضطراب را تشدید می‌نماید. برخی از مراقبین به دانش‌آموزان می‌گویند اگر کاغذی همراهتان باشد از جلسه اخراج خواهید شد. بعضی دیگر می‌گویند اگر چشمتان بورقه دیگری دوخته شود از امتحان محروم می‌شوید و از این قبیل جملات و کلمات.

بلی تردیدی نداریم که در مواردی هم این هول و هراس مربوط به تنبلی و تسامح شاگرد است بدین معنی که بجای تلاش و کوشش اوقات خویش را ضایع کرده، خود را برای امتحان دادن آماده



نساخته است. بدیهی است هرکس خود را مهیا نساخته باشد در موقع امتحان دادن دچار ترس و لرز خواهد شد. در مواردی هم عامل ترس مربوط به تویخ‌ها و شماتت‌های پدران و مادران است. یعنی شاگرد از ترس تویخ شدن با حالت نا-منعادلانه در جلسه حضور پیدامی‌کند. اگر از امتحانات دبیرستانی بگذریم با امتحانات کنکور می‌رسیم. بدون تردید سهم زیادی از ناراحتی و اضطراب داوطلبانی که در کنکور شرکت می‌کنند مربوط به آینده آنان است زیرا داوطلب کنکور خود را بین دوره درمی‌یابد: بدست آوردن زندگی خوب و آینده درخشان در برترتو قبول شدن در دانشگاه و ول و بیکاره بودن و برای پیدایش کردن شغل التماس والتجاء به این و آن کردن و آینده مبهم و نامعلوم در صورت عدم موفقیت

● لطفاً ورق برنید



پرورش جنبه‌های اجتماعی نپرداخته اند در موقع امتحان دادن دچار حجب و اضطراب ششیده نمی‌توانند از معلومات خود استفاده نمایند. روی این اصل علاوه بر کسب معلومات و تلاش و کوشش در یادگیری باید روحیات اجتماعی را در خود پرورده ساخت و این وظیفه پدران و مادران و در درجه دوم وظیفه مدرسه و معلم و مربی است که به موازات تحصیل، روحیات اجتماعی همانند اعتماد و اتکاء بخود و نحوه برخورد با مشکلات را بتدریج به شاگردان بیاموزند. شاگردانی که چنین تربیت شده باشند در جلسات امتحان دچار خود باختگی نخواهند شد. یکی از شاگردان ممتاز دبیرستان دوسال در کنکور سراسری شکست خورد. خودش اظهار می‌کرد وقتی در جلسه کنکور بودم معلوماتم از ذهنم محو می‌شد و وقتی از جلسه امتحان بیرون می‌آمدم راههای حل مسائل از برابر دیدگان من رژه می‌رفتند. با توجه باین مقدمه معلوم می‌شود که بخشی از آرامش و سکون شاگرد در جلسه امتحان مربوط به آمادگی علمی شاگرد است و بخش دیگر آن مربوط به اعتماد و اتکاء بخود و

در آزمایش کنکور. از همه اینها گذشته کسانی که در امتحان کنکور شرکت می‌کنند نوعاً " دختران و پسران جوانی هستند که هنوز وضعیتان تثبیت نیافته و از نظر روحی و روانی حساس و ظریف هستند و با کمترین جریانی خود را می‌بازند و چون در چنین شرائطی هستند در موقع شرکت در امتحان دچار بیم و هراس می‌شوند.

ناگفته نماند دانش آموزانی که باهم وجود به تحصیل می‌پردازند و از هر فرصتی برای یادگیری بهره می‌گیرند، اگر در بعد رشد اجتماعی پرورده شده باشند یا شنیدن زنگ امتحان علاوه بر اینکه دچار هول و هراس نمی‌شوند بلکه با آرامش و اطمینان خاطر در جلسه امتحان شرکت کرده با سکون و طمأنینه به پاسخ دادن می‌پردازند و اگر هم ترس عمومی امتحان دادن بسراغ آنان بیاید پس از لحظاتی اطمینان و آرامش جایگزین آن ترس و وا همه خواهد شد. ناگفته نماند که بخشی از این آرامش و اطمینان مربوط به رشد اجتماعی دانش آموز است. بعضی از شاگردان خوب درس می‌خوانند ولی چون در دوران تحصیل به

بالاخره مربوط به روحیات اجتماعی شاگرد می باشد.

نکته دیگری که در بهم خوردن نعدال روحی شاگردان در جلسات امتحانی مؤثر است مسأله بدگمانی و سوء ظن مراقبین بشاگردان است. بعنوان مثال برخی از مراقبین همانند پلیس درصدد دستگیر کردن شاگرد متقلب هستند. از نظر تربیتی این بدگمانی و سوء ظن به شاگرد خود بزرگترین خیانت به شخصیت شاگرد است. علاوه بر این روح آرامش و اطمینان را از شاگرد سلب می نماید. در فرهنگهای پیشرفته سعی می شود که بشاگرد گفته شود که تو می توانی ب سوالات امتحانی پاسخ بدهی و این واقعیت بوسیله چهره گشاده و اطمینان بخش بشاگردان اعلام می گردد.

فراغوش نکنیم اگر به دانش آموزان گمان بد برده او را بد تلقی نمائیم خود این کار موجب می گردد که شاگرد بفکر تقلب کردن بیفتد و حال آنکه اگر بشاگرد اینطور تفهیم کنیم که اساساً "درستکار بوده، از تقلب کردن برکنار است خود این گمان او را دچار حجب و حیا کرده

راه تقلب کردن را بروی او خواهد بست. اکنون در ارتباط با امتحان این بحث مطرح می گردد که نمره برگ امتحانی را معلم از روی فضل و بخشش به شاگرد می دهد یا اینکه اساساً معلم به شاگرد نمره نمی دهد و این شاگرد است که نمره را می گیرد. اگر نمره دادن بر این معیار استوار باشد، جنبه حقوقی پیدا می کند، در نتیجه معلم باید در کارش دقیق بوده در ادای حق دیگران دچار انحراف و اشتباه نگردد.

روی این اصل نمره شاگرد حق اوست، باید تلاش کرد حقوق مردم را بآنان ادا کرد. چه بسیار اتفاق می افتد که معلم بر اثر حسنگی و کوفتگی برخی از پاسخهای شاگرد را نادیده گرفته، نمره ای برای آن در نظر نمی گیرد در نتیجه شاگرد از حق خود محروم می ماند و به او ظلم و ستم می شود. خدایش رحمت کند از سال ۱۳۴۶ او یکی از همکاران فرهنگی ما در یک مدرسه ای بود. چهل سال بود که در کلاسهای اول و دوم دبیرستان جبر درس می داد. همه او را به عنوان معلم جبر می شناختند و به او

● بقیه در صفحه ۳۳





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
 پرنٹل جامع علوم انسانی

مہربانے کو دکان

ومنشاء بسیاری از ناهنجاری‌ها و ناسازگاری‌ها ذکر کرده‌اند.

طفل در دوران شیرخوارگی چنان به مادر خود وصل و وابسته است که حتی می‌توان گفت تنها چیزی را که حس و لمس می‌کند گرمی و حرارت بدن مادر است و حتی در سایه آن میل به غذا و اشتیاق به آن شکل می‌گیرد. نوراد را اگر در آغوش گیرند خوشحال می‌شود و صدای شادی از خود بروز می‌دهد و اگر او را از دامن مادر دور کنند و بی‌ابه محیط جدیدی او را منتقل نمایند فریاد اعتراض، حالت خشم، و در صورت عدم موفقیت حالت یأس و نومیدی به اودست می‌دهد، و بر حال زارش می‌گیرد.

مهرورزی به کودک دارای ریشه فطری و غریزی در مادران و اساس فرهنگی، اجتماعی اخلاقی در پدران است. بهنگامی که طفل بدنی می‌آید خداوند آتش مهری را در دل مادر شعله ور می‌کند تا بدان وسیله کودک را بپذیرد و مورد عنایت قرار دهد، و توقعات اجتماعی و اخلاقی پدر را و امیدارده که به این کودک محبت کند و وجودش را گرمی دارد.

از نظر اسلامی محبت به فرزند بخشی از وظایف والدین نسبت به کودک و از حقوق فرزند است. اسلام به مادر دستور داده است کودکان را دوست بدارید (احبوا الصبیان) و به آنها احترام بگذارید (اکرموا اولادکم). حتی والدین باید بخشی از اوقات خود را به این امر اختصاص دهند و با کودک جوشش و گرمی داشته باشند.

مهر طلبی کودک

گوئی طبیعت کودک به گونه ای ساخته شده

مقدمه

انسان موجودی است نیازمند و کاملاً وابسته او را نمی‌توان از نیازهایش جدا کرد. به تمام معنی محتاج و فقیر است. اگر لحظه‌ای مددها از او قطع گردند کارش به سقوط و یا مرگ کشانده می‌شود و برای اثبات آن کافی است که تنها در باره دم و بازدم انسان اندیشه‌ای شود.

نیازها متعدد و متناسب سن، جنس، رشد، منطقه، محیط، خواست، آرزوها و ایده‌آل‌ها متفاوتند. برخی از نیازها در رابطه با جسم و تن اوست، بخشی در رابطه با روان و عاطفه او، قسمتی در زمینه حیات اجتماعی، اقتصادی سیاسی، فرهنگی و مذهبی و اخلاقی او و... هم چنان نیازهای آدمی از لحاظ درجه و رتبت و اهمیتی که در زندگی او دارند و نقشی که در حیات فردی و اجتماعی او ایفا می‌کنند یکسان نیستند. برخی مهمند و برخی مهمتر. همه نیازها باید ضرورتاً برآورده شوند و برخی از آنها از اولویت بیشتری برخوردارند.

نیاز به مهر و محبت

از بین مجموعه نیازهای آدمی شاید هیچکدام به اهمیت و اعتبار نیاز عاطفی، و احتیاج به مهر و محبت نباشد. نقش آن در ادامه حیات متعادل آدمی شاید کمتر از نقش غذا و هوا نباشد. روانشناسان آن را از سری نیازهای اساسی آدمی بر شمرده‌اند و محرومیت از آن را موجب بروز عوارض و صدمه‌های روانی و ریشه



شیوه های مهرطلبی

مهرطلبی کودکان به شیوه های مختلفی بروز می کند و آنها سعی دارند بنحوی نیازشان را به محبت بروز دهند. شیوه ها ویا تاکتیک های جلب محبت در کودکان عبارتند از:

نارض ، بیچاره نمائی ، گریه ، آه و ناله
 بعض کردن ، ساکت شدن ، قهر کردن ، خودداری
 از صرف غذا ، ادا درآوردن ، لوس بازی ، نظاهر
 وریا ، مظلوم نمائی ، بهانه جوئی و لجبازی
 برخورد های تواءم با خشم و خشونت و ...
 در کودکان بزرگتر این حالت به صورت تسلیم

است که او این نیاز خود را به صورتهای گوناگون از والدین طلب می کند . او خود را به مادر می چسباند ، اصرار دارد در آغوش او باشد در دامان او بنشیند ، روی زانوی او قرار گیرد در کنار رختخواب والدین بخوابد .

او می خواهد که پدر و مادرش او را ببوسند دست بر سر او بکشند ، بدن او را لمس و نوازش کنند ، در مواردی او را بخود بفشرد و گرمی بدن خود را به او هدیه کنند . کودک نوزاد وقتی در آغوش مادر است احساس امنیت و راحت دارد و حتی سردر سینه او فرومی برد .

حالت مهرطلبی او را بهنگامی شدیدتر می بینیم که کمبودی در این رابطه پدید آید ویا والدین مخصوصاً " مادران فرزند را از خود برانند او را طرد کنند ، ویا موجبات جدائی و منارکه با او را پدید آورند . در آنصورت خواهید دید که کودک دست بهر اقدامی می زند تا بتواند محبت والدین را بخود متوجه کند .

ریشه بسیاری از انحرافات ، ناسازگاری ها و اختلالات روانی و رفتاری کودکان ، نوجوانان و حتی جوانان و بزرگسالان را باید در همین امر جستجو کرد . بر اساس تجارب و بررسیها رقم بسیار بزرگی از منحرفان و مجرمان از کسانی بوده اند که از محبت والدین در دوران خردسالی محروم بوده اند .

این حالت در همه افراد ، نسلها ، گروهها از زن و مرد ، بیرو جوان ، سیاه و سفید عمومیت دارد و عطش آن در کامها احساس می شود . هر کس از دیدی خواستار این وضع و شرایط است . چه بسیار افرادی که سن و سالی دارند و دارای نوه و نتیجه و خانواده اند ولی بعلت کمبود محبت سر از ناسامانی و درگیری و اختلاف برمی آورند .

— حالت عناد آمیز و پرخاشگری برای
آنهاست که در جلب محبت خود را محروم
یافته‌اند.

حالت برتری طلبی و سلطه جوئی تا در
معرض دیدها و برسرزبانها باشد.

— حالت پرخاش و اعتراض، باز هم برای
افرادی که در شرایط فوق هستند.

— حالت خود خوری و انزوا جوئی، و عزلت
طلبی و حسرت خوردن و آه و افسوس.

و بالاخره حالت رنجوری و ناراحتی و نگرانی
برای آنها که قادر به دفاع از حقوق خود
نیستند.

رفتار و صفات آنان

اینان گاهی رفتار غیرعادی از خود بروز
می دهند و به زحمت می توانند سازش اجتماعی
داشته باشند. رفتار برخی از آنان بسیار زنده
است، حتی حالت دلکی دارند و این خود
حاکی از احساس بیچارگی عمیق وضعی فوق —
العاده و احساس سرشکستگی و بلاتکلیفی است.
اینان به نظم و ترتیب خود علاقه‌ای ندارند
حتی لباس خوب نمی پوشند، زمینه رابه‌گونه‌ای
فراهم می آورند که قابل ترحم باشند، میل به
رنج‌کشی و غصه خوردن و حزن و دلشکستگی در
آنان وجود دارد، احساس تعلق در آنان شدید
است.

اینان جرات و شهامت کافی ندارند، از
انتقاد می پرهیزند، اهل پذیرش تحکم و فرمان
نیستند و خود هم تحکم نمی کنند، ابراز لیاقت
برای رسیدن به هدف در آنان مشاهده نمی شود.
نظاهری مبالغه آمیز به رأفت، دوستی، میل به

شدن، طبق مذاق دیگران حرف زدن، تن دادن
به خواسته‌های مشروع و نامشروع دیگران، رشوه
دادن، فرار و گریز از خانواده، فربکاری، جارو
جنجال به راه انداختن و... دیده می شود.

این حالت گاهی به صورت برتری طلبی
سلطه جوئی، انحصار خواهی، و در صورت عدم
توفیق در آن به صورت عزلت طلبی و انزوا جوئی
است که خود از کمترین دفاعی مختلف در
سراه انتخاب و گزینش افراد است.

در کل اینان سعی دارند از غیر طریق عادی
و طبیعی نظر دیگران را به سوی خود جلب کرده
و موجبات امنیت روانی را برای خویش فراهم
کنند. این اصلی کلی است، بهنگامی که آدمی
در طریق وصول به هدف اساسی و زیربنائی خود
دچار بن بست و مانعی شود از طریق غیر مشروع
در این رابطه اقدام خواهد کرد.

حالات اینان

کودکان مهر طلب حالات مختلفی را از خود
بروز می دهند و آنکس که طالب مهر است بازبان
حال خود این تمنا را نشان می دهد. آن حالات
عبارتند از:

— حالت بیمارگونه به خود گرفتن تا والدین
اورا بپذیرند و مورد حمایت قرار دهند.

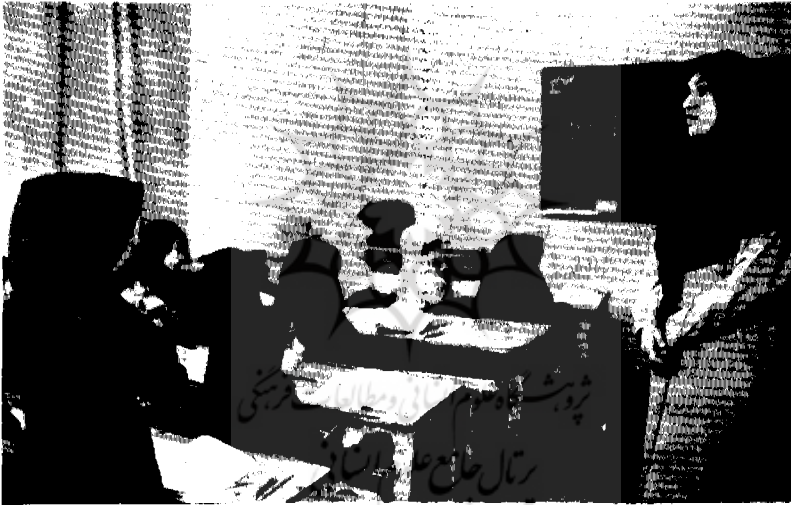
— حالت تسلیم در برابر تمناهای غیر مشروع
که این خود متشاء لغزش‌ها و انحرافات است.

— حالت تصنع و بدلی به خود گرفتن که در
مواردی می تواند جلوه‌ای از نفاق و دورویی
باشد.

— حالت بی اشتهاست که والدین را دلپایس
خود کند تا بیایند و به غذا تشویق کنند و از این
راه نیاز به محبت اورا تأمین کنند.

طرح درس

به هر تفکر یا تدبیری که می -
خواهیم جامه عمل ببوشانیم ، اگر
آنها قبلاً " روی کاغذ بنویسیم ، نظم
آن در عمل و بازدهی آن در موقع
بهره برداری افزون خواهدگشت .



عناصر یا ارکان طرح بدشرح زیراند :

۱- هدف

۲- زمان

۳- وسائل

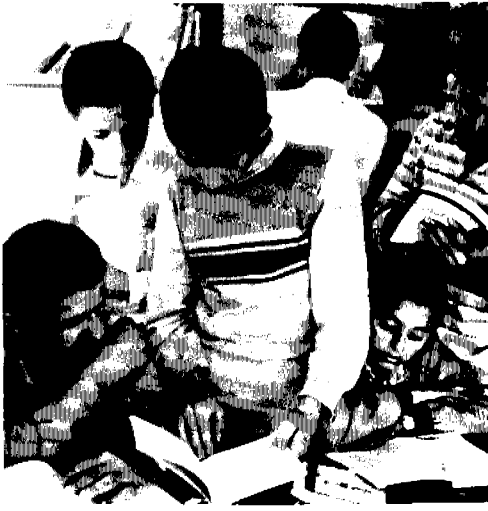
۴- روش

۵- ارزشیابی

عنصری دیگررا بنام کاربرد ممکن است افزود
اما چون دقیق شویم این عنصر جزئی از
ارزشیابی است زیرا از هر طرح درجریان اجرا و

اجزاء یا ارکان طرح درس

هر طرح مشتمل بر اجزاء یا ارکانی است .
ارکان بصورت پایهها ، محورها و اتصالای است
که بهم مرتبط اند و هر کدام دراستواری دیگری
موثراند و تاءثیر و تاءثر متقابل دارند و عناصری
دریک مجموعه سازمان دار هستند که خروج یکی
مجموعه را منبزلزل می سازد .



فایده طرح

الف : هر فعالیت طی مراحل به انجام میرسد ، و طرح درس آن مراحل و مقاطع و نهایت و بدایت و حدود را مشخص ترمی سازد و باعث می شود که ترتیب و توالی آن در هنگام اجرا رعایت شود .

ب : همانطور که داشتن هدف باعث استفاده صحیح از وقت می شود ، داشتن طرح هم موجب استفاده کامل از وقت می شود و از اتلاف آن پیشگیری می نماید .

ج : داشتن طرح از ورود براههای فرعی و از دست زدن بدکارهای زائد جلوگیری می نماید .

د : فراهم کردن امکانات و تجهیز و ترتیب و سائل را برای استفاده در عمل تسهیل می کند .
ه: باعث تمرکز نیرو می شود و از اتلاف آن جلوگیری می کند .

و: محرک فعالیت است .

ز : در مواردی ضامن اجرای فعالیت می باشد .

یا در فرجام آن ارزشیابی می کنیم تا بدانیم در عمل چقدر موفقیت آمیز بوده است و این همان معنی کاربرد است . یا به تعبیری دیگر ، کاربرد مجموعه فعالیت های مرتبط طرح است .

از عناصر دیگری بنام مکان و موقع نیز می توان نام برد ، زیرا مکان اجرا قطعاً "در طرح و در اتخاذ روش و در مدت ، اثر می نهد ، و هرگاه قرار باشد یک طرح درس در دو مکان یا در دو کلاس متفاوت اجرا شود عیناً " یکسان نخواهد بود .

موقع یا موقعیت نیز مجموعه ای از شرائط اقلیمی ، انسانی ، و تجهیزاتی و تدارکاتی است . البته تجهیزات و تدارکات در وسائل و روش در پیچیده است و اقلیم هم به یک معنی همان مکان انجام طرح است ، اما عامل انسانی هم آنچنان بدیهی است که شامل تمام عناصر پنجگانه فوق است و دیگر بعنوان رکن مجزایی بر شمرده نمی شود .

معلم هر قدر ورزیده و با سابقه باشد اگر با طرح درس به کلاس برود ، سهولت امر تدریس او و میزان فراگیری شاگردانش بیشتر می شود . طرح نوعی پیش بینی است که برای انجام کاری صورت می گیرد . طرح هر کار ابتدا در ذهن طراح است و وقتی نوشته شود ، انسجام و نظم پیدا می کند و بهتر قابل عمل و اجرا می شود . طرح مادامیکه در ذهن طراح باشد و فقط از طریق گفتگو آنها در اختیار دیگران بنهد ابهام انگیز است ، اما همینکه روی کاغذ نوشته شد صحت و سقم آن بهتر روشن می گردد .

طرح درس نیز نوعی پیش بینی است که معلم می کند تا یک مبحث درسی را در کلاس برای شاگردان عرضه کند .

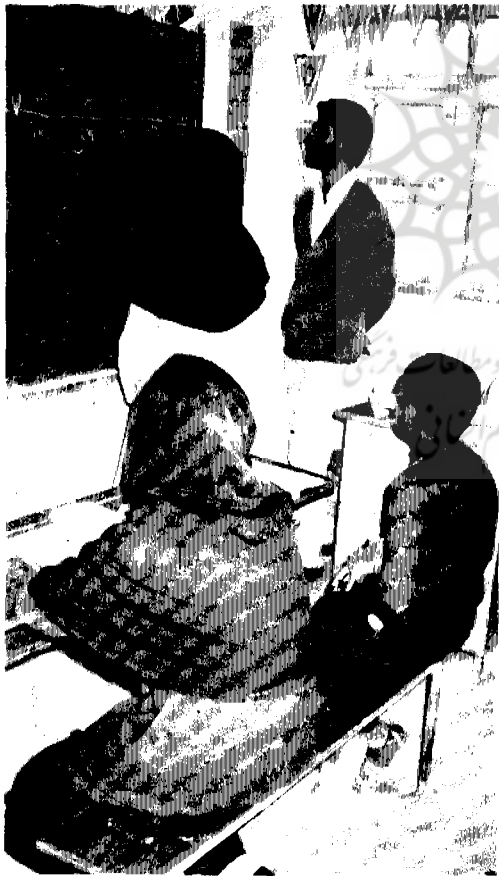
صرف خواندن ریاضیات طبق آن برنامه شد چه ثمری داشت؟ آیا اگر اوقاتی را که با فشار عصبی صرف ریاضی کردند مصرف بهتـر خواندن و دانستن مواد درسی دیگر که دلخواه شاگرد است می‌شد، ثمر بخش‌تر نبود؟

ممکن است برنامه ریزان جواب دهند که معلم بایستی معلومات عمومی داشته باشد و یکی از آنها ریاضی است. اما اگر بخشی از معلومات عمومی مورد علاقه شاگرد نیست و بزور بایستی یاد بگیرد یعنی به حافظه بسپارد یا بصورت ماشینی و مکانیکی به ذهن بسپارد و روز بروز هم از آن دلزده‌تر بشود، تاچه اندازه اینگونه مطالب در ذهن دوام می‌آورد و اثر مفید آن کی

هدف درس را برای شاگردان روشن نمائیم

معلم چه چیز را می‌خواهد یاد بدهد؟ چرا باید یاد بدهد؟ شاگرد چه چیز را مایل است یاد بگیرد؟ چه دلیلی دارد که باید یاد بگیرد؟ آیا اگر شاگرد بداند این مطلب را که در این ساعت از معلمش گوش می‌کند در زندگی آینده او موثر است بهتر دل نمی‌دهد و توجه نمی‌کند؟ طی چندین سال در حدود سالهای ۱۳۲۵ و ۳۲ و قبل و بعد از آن معمول بود که شاگردان دانشسرای مقدماتی که بایستی معلم بشوند موظف بودند در امتحان نهائی نمره‌ای بیشتر از ۸ در ریاضیات بگیرند و عده زیادی از این قانون رنج می‌بردند و در واقع زجر می‌کشیدند. البته باهر غذایی بود حدود صدی نود و هشت آنان این نمره را می‌گرفتند، اما واقعا "چه دلیلی داشت؟ آیا همه این معلمان می‌بایست معلم ریاضی بشوند؟ اگر چنین است چرا درسهای دبستانی و دبیرستانی حدود ۵٪ اش غیر از ریاضیات است. اگر در درسهای زبان، جغرافی، ادبیات و... ریاضی دانستن می‌تواند مفید باشد آیا برنامه ریاضی دانشسرا بود که این فایده را میداد؟

تجربه کردیم که از آن معلمان بیشتر از ۷۰٪ درسهائی غیر از ریاضی برعهده گرفتند و هرگز هم موردی برای نیمی از ایشان پیش نیامد که به آن ریاضیات مراجعه کنند، و چند دهه معلمی کردند و به نسبت در تدریس سایر مواد درسی غیر از ریاضی که برعهده داشتند موفق بودند. اما سؤال اینست که آن انرژی زیاد که برای خواندن ریاضی در دانشسرا صرف کردند کجا بازدهی داشت؟ و بعضی که ثلث وقت فعالیتشان



در رفتار منعکس می گردد؟

است اظهار نارضائی از افراد دیگر نمی کند
۲ - وقتی بر اثر کار دلخواه وظیفه‌ای انجام
می شود احتیاج به نظارت و مراقبت دیگران
نیست .

رغبت و هدف

به این نکته میرسیم که آیا برای یادگیری
علاقه و استعداد لازم هست پانه؟ و چنانچه به
یک درس علاقه نباشد آیا دلیلی داریم که این
فرد در سایر درسها ورشته‌ها نیز بی علاقه است؟
پس چه بهتر است که در تعلیم و تربیت
علاقه‌مندی و استعداد را بیشتر از پیش در نظر
گیریم و حتی الامکان ما بعنوان معلم بدنبال
استعداد شاگرد و رغبت او حرکت کنیم . وجود
رغبت از چند لحاظ در فعالیت شاگرد موثر و
رعایت آن برای معلم مفید است .

۳ - کار رغبت انگیز رو به رشد است و باعث
ابداعات جدیدی می شود و به جامعه منفعت
می رساند .

۴ - وقتی فرد کار دلخواهی دارد
مشغولیتی داراست و در میان جمع هم متعادل
است و جرو بحث و درگیری بوجود نمی‌آورد .
تحلیل فوق مربوط به زمانی است که

الف از لحاظ رشد شخصیتی شاگرد :

رغبت موجود است و برای معلم در کلاس درس
ایده‌آل آنستکه شاگردانش به درس راغب
باشند تا او با راحتی بیشتری تدریس کند و
بازدهی کارش خوب باشد . اگر رغبت به درس
موجود باشد شاگرد با هدف است ، می داند چه
می کند و چرا فعالیت دارد . اما آیا ممکن است
معلم کلاسی شاگردانی را انتخاب کند که از قبل
همگی رغبت به درس او دارند یعنی هدف دار
هستند؟ یا ایجاد رغبت هم میسر است ؟

۱ - وقتی رغبت به درس وجود داشته باشد
شاگرد بهتر گوش می دهد و سریع تر یاد می -
گیرد .

۲ - محرک فعالیت برای شاگرد امری درونی
است ، معلم مجبور نیست به زور متوسل شود .

۳ - کار رغبت انگیز قابل دوام است ، و
شاگرد که راغب بدرس باشد خود یادگیر است .

۴ - تکالیفی که مناسب با رغبت اند بوجه
بهتری انجام می شوند ، و تحمیلی نیستند .

۵ - شاگرد هرچه بیشتر موفقیت احساس کند
بر شدت فعالیت خود می افزاید .

۶ - در حین کار همواره چهره بشاش و
شادمانی برقرار است و شاگرد غم و اندوهی
ندارد ، و نتیجه همه احوال و حالات فوق
اینستکه شاگرد تعادل عاطفی دارد و سازگار و
امیدوار است .

ایجاد رغبت (هدف دار شدن شاگرد)

وقتی مربیان توصیه می کنند که برای شاگرد
هدف را باید روشن کرد یک معنی اش اینستکه
در آنان بایستی ایجاد رغبت کرد . معلمان تا
حد زیادی قادرند که با تدابیر و
هنرمندی که بکار می برند در شاگردان ایجاد
رغبت کنند . اگر شاگردان آگاه شوند که چه باید
بخوانند ، چرا باید بخوانند ، این درسی که
می خوانند چه نفعی در آینده نزدیک و آینده دور
برای آنها دارد ، مورد کاربرد این درس در جامعه
لطفاً " ورق بزنید

ب : رعایت رغبت از لحاظ منافع اجتماعی

۱ - وقتی شاگردی کارش مناسب رغبتش



نی دادند ، و دبیر ماهیائی را بر این منوال گذرانده بود . روزی یکی از دبیران ورزیده از جریان بی علائقی شاگردان به درس مثلثات باخبر می شود . دبیر ورزیده بعد از ملاقات این شاگردان در کلاس از آنان می خواهد که به گردش کونا هی با آنان برود . این گردش انجام می شود . از کنار رودخانه ای عبور می کنند و به پای کوهی میرسند . دبیر ورزیده از جمع محصلان می پرسد چه کسی می تواند از همین طرف که نشسته ایم عرض رودخانه را محاسبه کند ؟ شاگردان به فکر فرو می روند و باز می پرسد چگونه می توانیم ارتفاع این کوه را که در پای آن هستیم از همین جا حساب کنیم ؟ روز بعد که بکلاس می آیند این دبیر ورزیده همین دو مسأله را با محاسبات مثلثاتی برای شاگردان حل می کند . این شاگردان از آن روز به بعد به درس مثلثات علاقمند می شوند و دشواری معلم اصلی آنان از این پس از میان میرود و جنب و جوشی در شاگردان نسبت به درس مثلثات پیدامی شود .

کجاست و مهمتر از همه شاگرد بفهمد که این درس در زندگی آینده او کجا و چگونه مورد استفاده واقع می شود ، با کسب این اطلاعات است که شاگرد رغبت پیدامی کند و درس برای او مطبوع و دلپذیر می شود .

هر درسی در میان درسهای از اهمیت ویژه ای برخوردار است و اگر شاگرد به ارزش علمی و انسانی آن درس آگاه گردد ، آن درس برای او معنی دارتر می شود . مثلاً " در وقتی که شاگردان شیمی می خوانند ، اگر دبیر شیمی برای آنان شرح دهد که علم شیمی در رشته های مختلف پزشکی ، بهداشت ، کشاورزی ، رنگ سازی پالایش نفت ، جرم سازی ، نساجی و تهیه صابون و . . . بکار می آید ، شاگردان بیشتر به یاد گرفتن علم شیمی و خواندن کتاب شیمی از خود تمایل نشان می دهند .

دبیری داستانی بدین شرح (تقریباً) نقل می نمود : یکی از دبیران ریاضی که مثلثات تدریس می کرد شاگردانش درس او را نمی خواندند ، و علاقه لازم را به درس مثلثات نشان

نمی‌خوانند و به سختی یاد می‌گیرند و می‌پرسند
فایده این درس چیست؟ و چرا بایستی
بخوانیم؟

در این مورد نیز معلوم است که شاگردان
دلیلی برای خواندن آمار پیدا نمی‌کنند و در
واقع تمایل و رغبت درونی ندارند، و نمی-
دانند در آینده چطور آمار مورد استفاده واقع
می‌شود. یا اگر کم و بیش می‌دانند مـورد
استفاده آمار کجاست، نمی‌دانند که آیا آنان
در اداره و محل کار یا موقعیتی قرار خواهند
گرفت که قرار باشد محاسبات و تحقیقات آماری
انجام دهند.

اگر راه حل پیشین را در علاقمند کردن
دانش آموزان به درس مثلثات پذیرفته باشیم
در اینجا نیز بایستی از معلم انتظار داشته باشیم
که او نیز باید آموختن و آوردن صحنه‌ای از زندگی
اجتماعی و یا قرار دادن شاگردان در برابر
یک مسأله واقعی آماری تمایل آنها را به آمار
برانگیزاند و در آنان رغبت ایجاد کند. البته
اینکار ناحدودی میسر است، اما اگر معلم هنر
لازم را برای مفید جلوه دادن درسش بکار برد
ولی با زهم جمعی رغبت لازم را برای یادگرفتن
آمار حاصل نکردند اینجا چه می‌توان کرد؟

تابه اینجا ظاهراً " معلم را تنها قدرتی
دانستیم که می‌تواند شاگردان را به درس
علاقمند سازد و هم اوست که می‌تواند بمنظور
وضع تکلیف درس بدهد! و درس را با زندگی
فردی محصل، و با زندگی اجتماعی او مرتبط
نماید و شوقی در شاگردان پدید نیاورد!

غیر از معلم اصلی که درسی معین را بر
عهده دارد، کسان دیگری نیز هستند که
قادرند در ایجاد رغبت در شاگردان به

● بقیه در صفحه ۴۰

این جریان که با بیان فوق نقل شد در هر
حال الهام بخش است، می‌نمایند که شاگردان
باید بدانند که منفعت درس خواندن، و در اینجا
یادگرفتن مثلثات کجاست. در مثال مذکور همینکه
شاگردان احساس کردند از روابط و قواعد
مثلثات یا محاسبات هندسه، می‌توان یک
مسأله جالب راحل کرد، علاقمند می‌شوند و
اینگونه تدابیر معلمان است که در شاگرد رغبت
ایجاد می‌کند. یامی گوئیم معلم رغبت
شاگردان را به درس برانگیخته است، یا می-
گوئیم شاگردان به درس فلانی علاقه مند
هستند.

در مسأله فوق قضیه از یک بعد دیگر نیز
قابل بررسی است و آن اینستکه در کنار رودخانه
و در پای کوه که معلم ورزیده پرسید از چه راهی
عرض رودخانه یا ارتفاع کوه را می‌توانیم
محاسبه کنیم، در ضمن پرسیده است چه درسی
است که به حل این مسائل زندگی کمک
می‌رساند؟

وقتی سؤال از این بعد مطرح شود، پاسخ
اینستکه، مثلثات. پس برای راغب کردن
شاگردان به درس به دو طریق می‌توان آنها را
توجه داد، یکی اینکه از نیازهای زندگی و مسائل
جاری حیات و طبیعت شروع کنیم و به دانشی
که پاسخگوی آنست برسیم. دیگر اینکه علم را
مطرح سازیم و بعد بگوئیم مورد استفاده آن در
کجا وجه مقطعی از زندگی قرار دارد.

ابهام هدف در این زمان برای شاگردان

در هفته جاری دبیر آمار دبیرستان که در
سالهای آخر دبیرستان در رشته خدمات درس
می‌دهد اظهار داشت که دانش آموزان درس آمار

مدیریت عملی مبتنی بر رهنمودهای اسلام



اَوْصِيكُمَا وَجَمِيعِ وُلْدِي وَاهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي
 يَنْقُوِي اللّٰهَ وَنُظِمَ اَمْرِكُمْ وَصَلٰحَ ذٰتِ بَيْنِكُمْ .
 شمارا وهمه فرزندانم را واهلم را وهرکس که این
 نوشته به او رسد وصیت می کنم به تقوی ،نظم
 درامور واصلح بین یکدیگر . ”حضرت علی (ع)
 انضباط عبارت است از هدایت وراهنمایی
 نمایلات وغرایز فطری بسوی هدف مطلوب .
 بعضی انضباط را آموختن طرز صحیح استفاده
 از قوای فطری می دانند که هدف آن حفظ

نکاتی که رعایت آن مدیران را در کارشان موفق
 می سازد

پیش ازاین درمورد مدیریت مبتنی برهدف و
 برنامه ریزی بحث شد واینک دنباله مطلب :

۵- اصل انضباط

آزادی را می شود به زود داد ولی ایمان و آزادی و آزادیخواهی رانه .

چند مورد از فوائد انضباط عبارت است از :

۱ - انسان منضبط همیشه سرحال و بانشاط است .

۲ - حقوق و تعهدات دیگران را به بهترین وجه رعایت می کند .

۳ - همیشه برای دیگران الگو و نمونه خواهد بود .

۴ - نزد همه افراد ارزشمند خواهد بود .

۵ - راهنمائی در باره نظم و انضباط موثر و مفید واقع خواهد شد .

برقراری انضباط نیاز به مدیران خوب دارد که هم خود مقررات را رعایت کنند و هم دانش - آموز و معلم را وادار به رعایت نمایند . توجه کنید همانطور که آزادی نباید به هرج و مرج میدان دهد نظم و انضباط هم نباید بهانه سه استبداد قرار گیرد .

دو نمونه از مصادیق نظم و استبداد در مدرسه در هفته اول مهرماه که خود شاهد بودم ذکر می گردد :

۱ - زنگ دبیرستان به صدا در می آید دانش آموزان به صف می ایستند و بعد از قرائت قرآن مدیر مدرسه ضمن تیریک آغاز سال تحصیلی برای همه آرزوی موفقیت می کند و ضمن بیان مقررات انضباطی مدرسه اظهار می دارد : " عزیزان من موی سر عطیه خداداد است . مورا به اندازه ای که جلف و سبکو مبتدل نباشد بلند نکه دارید و در نظافت آن بکوشید . "

۲ - مدرسه راهنمائی است . مدیر با عصبانیت و عبوسا " قمطیرا نوجوانان رابه صف کرده می گوید :

لطفاً " ورق بزید

فرد و اجتماع از خطر است . گروهی انضباط را مجموعه ای از قواعد رفتار می دانند و برخی آن را عادت شکل یافته و پرورش یافته ذکر می - کنند .

در جمع می توان گفت انضباط تنها یک منبع روانی و اخلاقی نیست بلکه یک قانون زندگی است که از طریق آن می توان نقش بازرسی و ممانعت را ایفاء کرد و زندگی فرد و جامعه را از خطر حفظ نمود .

فراموش نشود در انضباط خواستار آن نیستیم که فردی را چون غلام حلقه بگوش خود در آوریم و مستبدانه براو حکومت کنیم ، بلکه غرض این است که فعالیت ها و رفتار او را تحت ضابطه ای در آوریم آنچنان که بتواند از زندگی و مزایای آن بنحو شایسته ای بهره گیرد و در مسیر صواب و طریق درست باشد . بعضی چیزها زور بردار نیست و جز از طریق اختیار و انتخاب امکان ندارد . مثلا " ترکیه نفس و تربیت عالی . اگر بخواهیم مردمی را به نحو عالی با انضباط تربیت کنیم یعنی به نحوی که فضیلت هارا بعنوان اینکه فضیلت است بپذیرند و از بدیها بدلیل اینکه بد و نقصی انسانیت است اجتناب کنند ، یعنی مثلا " از دروغ نافر داشته باشند و یا بدقول و بی نظم نباشند ، این کار به زور و شلاق و با حاکمیت ممکن نیست . بسا زور و شلاق می توان مانع دزدی شد ولی بازور روح کسی را نمی توان امین کرد ، اینها اموری است که زور پذیر نیست . ایمان یعنی مجذوب شدن به یک فکر و پذیرفتن یک اندیشه و آن دو رکن دارد : یکی جنبه علمی مطلب است که باید فکر و عقل انسان آنرا بپذیرد و دیگری جنبه احساسی آن است که دل انسان گرایش داشته باشد . هیچ یک از این دو رکن در قلمرو زور نیست .

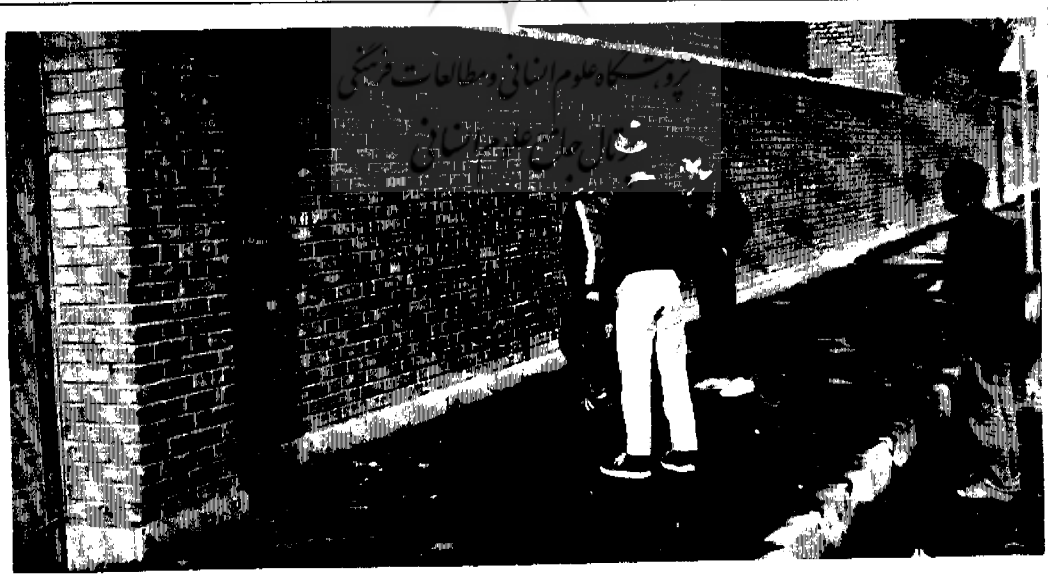
دیدم که امروز مدرسه منور شده!!
 ناهنجار این رفتارها تا ابد در روح دانش -
 آموز باقی میماند. اینگونه اعمال نه تنها
 دانش آموز را منضبط نمی سازد که مقدمه
 بی انضباطی است برای نوجوان و جوان.
 گزار آدم ملک سازی تو سازی
 پرافشان در فلک سازی تو سازی
 خدایش بی غش و عیب آفریده
 دغلاکارو کلک سازی تو سازی

۶- اصلاح خطاها و اشتباهات

مدیر پس از آنکه به خطای خود در موردی
 پی برد باید درصدد اصلاح آن برآید و متوجه
 باشد که اصرار برخطا، خطای دیگری است.
 اگر هزار بار برای پوشاندن یک خطا دلیل
 بیاورد خطای او هزار و یک خواهد بود. مدیر
 خوب کسی نیست که نقطه ضعف نداشته باشد
 بلکه مدیر موفق کسی است که از نقاط ضعف خود
 با خبر باشد و کوشش کند آنها را برطرف نماید.

" همه موی سر را سربازی بزنید. اگر فردا
 چنین نکردید از مدرسه اخراج می شوید!"
 صبح روز بعد یکی از دانش آموزان چون برادرش
 مدرسه اولی بوده و با او سلمانی رفته و مو را
 کوتاه کرده اما نه "کچل" بعد از ورود به مدرسه
 و رفتن بکلاس درس، معاون مدرسه بعنوان عدم
 رعایت نظم و انضباط نوجوانی را که در برزخ بیس
 کودکی و بزرگسالی است و تازه از دبستان به
 محیط جدید آمده با وضع نامطلوبی از کلاس
 بیرون می اندازد، به این هم اکتفا نکرده او را از
 مدرسه بیرون می راند! هرچه بجه التماس می -
 کند "اجازه بدهید به ولیم تلفن کنم تا بیاید
 و مرا ببرد" می گویند به ما مربوط نیست، برو
 بیرون.

درب مدرسه بسته می شود و نوجوان ۱۲ ساله
 در کوچه سرگردان!!
 بهر صورت روز بعد با سرکچل مدرسه می رود.
 ریاست محترم با تبحر و خوشحال از انجام
 فرامینش دستی به چانه بچه می زند و با لفظ
 مبارکشان میفرمایند:





تقدیم و تقدیماتی است که خداوند تبارک و تعالی بداران

از عهده انجام کارش بر نمی آید مگسان دورش
هر چند برایش تبلیغ کنند اثرش منفی است. این
جمله ترجمه شعری است از احمد مطر شاعر عراقی
در تبعید :

" امروز موش فاضلابی را دیدم که در مورد
پاکبیزی سخنرانی می کرد. کثافت هارابه کیفر
هشدار می داد و پیرامونش مگسها کف می زدند ."
حضرت رسول اکرم (ص) فرموده است :
برای ربا و جلب توجه مردم به هیچ کار خیری
دست مزن و از روی ضعف نفس و حیا از مردم
هیچ کار خیری را ترک مکن (تحف العقول صفحه
۵۸)

چه زار مرغ در میانت چه دلق

که در یوشی از بهر پندار خلق

کلید درد و زخ است آن نماز

که در چشم مردم گزاری دراز

اگر جز به حق میرود جادوات

در آتش فشانند سجادهات

" ناتمام "

ایرج شگرف نخعی

۷- تبلیغات

اگر مدیر بتواند افکار مردم را نسبت به کار
خود جلب نماید پیشرفت بیشتری داشته بهتر
می تواند به هدف خود برسد. اما باید میان
تبلیغ و خدعه و نیرنگ و ربا فرق بگذارد. در
دنیای کنونی تبلیغ یا آوازه گری جریانی است
که مفاهیم روشن و تاریک (حقیقت و دروغ) ربا
یکدیگر می آمیزد و به وجهی خوش آیند درمی -
آورد و به شخص عرضه می کند و هدف آن
انگیختن عواطف و آماده کردن مردم برای قبول
عقایدی معین است.

چنین تبلیغی مورد نائید مدیریت اسلامی
نیست. تبلیغ باید با حقیقت تواءم باشد و نیز
در تبلیغات مدیر باید مراقب باشد که از صورت
معقول خارج نشود و موجب نفرت نگردد. برخی
از گفته‌ها و نوشته‌ها در ظاهر حق است و درست و
باطن " اعتقاد است باطل و سست. بر مدیران
است که از اینگونه موارد پرهیز کنند. کسی که

عاقبت تربیت پندگیر و حیوان به دن اگر چه انسان حیوان است مجازید که از راه زدن برایش نکند علی‌علیه

دوم دبستان رده شده، پاهایش سیاه شده است و البته حرم کودک فقط این بوده که از روی میزها عبور کرده است (شاید در رویای عبور و پرش از

یکی از بندهای تبصره ۳ از ماده ۴۲ آئین نامه آموزش همگانی تصریح می‌کند که در مدارس باید " از تنبیه بدنی خودداری نمود " اما علیرغم این تاکید همه ساله با شروع سال تحصیلی علائم متعددی از نقض این آئین نامه در مدارس، بریکر کودکان نقش می‌بندد و ما مواجه با کودکانی می‌شویم که علاوه بر اثرات مخرب روانی تنبیه بدنی، به‌وضوح آثار و علائمی از تنبیه خشونت آمیز بزرگسالان را بر بدنشان به عنوان نشانه‌های انکار ناپذیر معصومیت خویش به‌نماشا می‌گذارند و این سوال در ذهن شکل می‌گیرد که: کی می‌توان خاطری آسوده داشت کدجسم و روان کودکان بر اثر ناهنجاریهای بعضی بزرگسالان داغ بخورد و واژه‌های دوست داشتنی و ستایش برانگیز " معلم " و " مدیر " با چنین حرکت‌هایی رنگار کدورت نکیرد... ؟

تنبیه بدنی در مدارس حرف بازه‌ای نیست، نه حرف امسال است و نه حرف پارسال، سخن سخن کهنه‌ای است که هر ساله با پوشی نو یا کهنه خود را دوباره به رخ می‌کشد: در اثر خوب کلفتی که برپاهای پسر دانش آموزی در کلاس





آن اشاره می شود پای بفشاریم که: بله ما هم می دانیم کادر آموزشی با هزاران مشکل و مساله درگیر است. ما هم می دانیم که گرفتار بیهای متعدد اقتصادی و اجتماعی به کادر فرهنگی کمتر فرصتی می دهد تا رسالت واقعی خویش را به انجام برسانند و باز هم می دانیم که شرایط دشوار کار در بعضی مدارس چندشیفته با دانش آموزان بیش از کنجایش کلاسها، بیای کودکی که هر کدام بار مشکلات خانوادها را به دوش می کشند، ناسازگارند ویا... برخی از دست اندر کاران آموزش را در برخورد با این کودکان دچار مشکلاتی می کند ولی با تمام این اسارات، و توضیحاتی که معلمان و مدیران عزیز به ما دادند، نمی توان پذیرفت که کودکی

کوههای سربه فلک کشیده، ویا لکههای قرمزی که بر صورت پسرک پنج ساله ای بجای مانده است کودک می خواسته است بانشتن پشت نیمکت دوره آمادگی مدرسه را تجربه کند و جرمش بسیار سبکتر از اولی است. مجال این نیست که در این گزارش کوتاه از سیستم آموزشی کشور بگوئیم که چگونه این سیستم بر اقتدار تساکید دارد و نیز فرصت پرداختن به این مساله نیست که سیستم آموزشی باید متناسب با تحولات کشور متحول شود تا دانش آموز جای واقعی خود را بیاید و امکاناتی متناسب با ظرفیت و نیاز خود داشته باشد، اما می توانیم براین نکات غیر قابل انکار که از سوی بسیاری از معلمان، مدیران و دست اندرکاران آموزشی به

بخوانیم " :

تبصره ۳ ماده ۴۲: "تنبیهاات انضباطی باید منحصرًا جنبه آگاه کننده داشته باشد و در انتخاب نوع و اجرای آنها نکات زیررعایت شود :

- نحوه تنبیه با خلاقی که دانش آموز مرتکب شده است متناسب باشد .
- علت تنبیه برای دانش آموز روشن شود .
- درعکس العملهای معلم نسبت بسه بی —
- نظمی های دانش آموز به سشرایط محیطی خانوادگی ، اقتصادی و روانی دانش آموز توجه شود .

— تنبیه و توبیخ در حضور جمع نباشد .

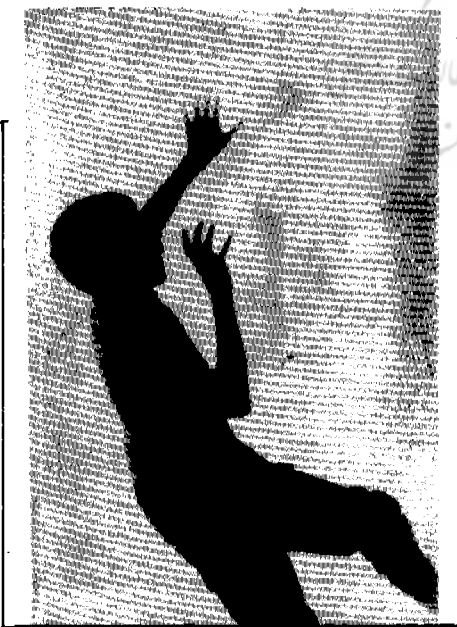
- تکالیف درسی اضافی به عنوان تنبیهیه دانش آموزان داده نشود .
- فاصله زمانی بین اجرای تنبیه و عمل خلاف ، معقول باشد .
- مجازاتهای قانونی تعیین شده برای ارتکاب خلاف ، جرم ، جنحه و جنایت بوسیله

پنج ساله در معرض تشنجات عصبی هر چند لحظه‌ای مدیر یک آمادگی قرار گیرد ویا کودکی دیگر به جرم شیطنتی کودکانه فلک شود .

ما هم رابطه علت و معلولی را می فهمیم . ماهم می دانیم که نابسامانیهای موجود در برخی مدارس ، راباید در مشکلات اجتماعی ، اقتصادی اولیاء مدرسه ونیز اولیاء دانش آموزان جستجو کنیم ونیز می دانیم که برای ایجاد فضایی متناسب باید زمینه مهیا شود اما با همه اینها آیا می توان پذیرفت که کودکان بی گناه در ابتدای ورود به مدرسه از مدرسه گریزان شوند .

آئین نامه انضباطی

باتمام احترامی که برای اولیاء مدرسه‌ای که عاشقانه با تمام مشکلات می سازند قائلیم باید بگوئیم مناسبانه هستند مدیران وناظمی که برای ایجاد نظم راهی جز خشونت و اوعاب کودکان نمی شناسند وباز مناسبانه هستند معلمانی که روح لطیف کودکان را آماج مشکلات خود قرار می دهند . سخن گفتن از اثرات روانی چنین برخورد هایی برای دست اندرکارانی که خود همه دانیانند ، کاری عبث است و چیزی کلیاتی نصیب خوانندگان نخواهد کرد اما شاید اشاره به این نکته جا داشته باشد ، در شرایطی که در مدارس پیشرفته کودک ودانش آموز اساس ومحور است وحتىی برای آرام کردن ناسازگارترین کودکان از روش های مختلف روانی ودرمانی استفاده می شود چگونه می توان پذیرفت که هنوز در بعضی از مدارس ایجاد نظم وتفاهم فقط با چوب و فلک و اوعاب امکان داشته باشد . خالی از لطف نیست که بعضی از بندهای آئین نامه انضباطی را باهم





مقامات قانونی دیصلاح اعمال خواهد شد."

مادر برایش شطرنج بخرند. بهر حال روز بعد کودک به مدرسه می رود و گریه کنان موضوع را

برای معلم تعریف می کند و چون کاغذ شطرنجی همراه نداشته گویا با عصبانیت معلم روبرو می -

شود. فردای آن روز آریا حاضر نیست به مدرسه برود. مادر او را به مدرسه می برد و از اولیاء

مدرسه می خواهد که او را برای رفتن به کلاس راضی کنند و چون کودک حاضر به رفتن به کلاس

نیست به اجبار کودک را از مادر جدا می کنند.

آن روز کودک با صورت و گوشه های سرخ شده به خانه بر می گردد و بعد از شکایت اولیاء و مراجعه

به پزشکی قانونی ده روز استراحت برای کودک منظور می شود. این اتفاق در یکی از مدارس

● بقیه در صفحه ۶۰

یک نمونه پژوهشگاه علوم انسانی

بخشی از آئین نامه انضباطی را خواندید اما برای اینکه حرفهای کلی نزنه باشیم نمونه های را که هفته گذشته رخ داد با هم مروری کنیم.

آریا کودک پنج ساله ای است که امسال قرار بوده دوره آمادگی راضی کند. روز اولی که

کودک به مدرسه می رود، معلم از او می خواهد که فردای آنروز کاغذ شطرنجی به مدرسه

بیاورد. کودک کاغذ شطرنجی را با خود شطرنج اشتباه می کند و در خانه اصرار می کند که پدر و

کودک و حواس او

۱- تحریک بیرونی که همواره از بیرون تحریکات ذهنی وحسی را بوجود می آورد .

۲- نقل بواسطه اندام حسی که نشاء تکرفته از ناء ثریا احساسی از درون است .

اهمیت احساسات از این جهت است که مقدمه افکار و منبع اطلاعات و معلومات ذهنی بشر می باشد .

طبق نظریات پیشینیان حواس به پنج پدیده اصلی تقسیم می شود که عبارتند از: "حس بینائی، شنوائی، لامسه، چشائی و حس بویایی" اما تحقیقات تازه دانشمندان امروزی حواس دیگری را نیز کشف کرده مورد تحقیق و تعمق قرار

یکی از مهمترین جنبه های تربیتی کودکان تقویت و رشد دادن قوای حسی است . برای حصول این امر لازم است بطور کلی تعادل و پرورش ادراکات و انفعالات و افعال کودکان را در نظر گرفت ، زیرا هرکسی در زندگی اجتماعی در رفتار و کردار خویش شدت و یا ضعفهایی دارد که اسباب زحمت دیگر هموعانش می شود . در اینصورت شناخت ارگانهای حسی و بکارگیری صحیح آنها در پیش برد اهداف و ایمنی زندگی افراد بسیار ضروری است .

برای پرورش حواس باید به دوجنبه توجه داشت :



حس شنوائی که اندام آن گوش است از نظر صنعتی، شناخت اصوات و اختلاف آنها دارای بسی اهمیت است زیرا وسیله پیدایش صنعت موسیقی است که ملکوتی ترین صنایع بشمار می آید. روی همین اصل است که آنرا صنعت کمال نام نهاده اند.

شناخت اعضای ساختمان گوش و مراقبت و

داده اند. حواس نازه بدوران رسیده عبارتند از: "حس تعادل و جهات یابی، حس وضعی وعضلانی، حس داخلی، حس درد جسمانی و حس سرما وگرمای".

کودکی که تمام حواسش بخوبی رشد و نمو کرده باشد بشرط رشدقوای عقلی و عاطفی، در زندگی آینده خود شخصسالم، موفق و سریلندی خواهد بود. بنابراین والدین محترم و مربیان و آموزگاران وظیفه شناس باید سعی کنند که درپرورش و رشد حواس کودکان کوشا باشند تا ازاین مسیر بتوانند آنان را مردان و زنان پیروز مندی در روزگار آینده شان بار آورند.

نکاتی چند درمورد شناخت ویکارگیری حسهای موجود.

۱ - حس بینائی : چشم، بگفتهای مشهور سلطان بدن است. حس بینائی که اندام آن چشم است یکی از با ارزشترین و مهمترین حسها است. حس بینائی گذشته از اینکه برای آسایش زندگی کمال لزوم را دربردارد از نظر علمی و صنعتی واجتماعی نیز اهمیت بسزائی دارد.

توسط حس بینائی است که می توان به کودکان آموخت که چگونه نور و رنگهای مختلف را ازهم تمیز دهند، اززیبائیهای زندگی لذت ببرند و درنهایت بتوانند آینده درخشانی برای خود بوجود آورند. پس بایستی چگونگی مراقبت از چشمها و استفاده صحیح از حس بینائی رابه کودکان آموخت و بهاهمیت آن توجه داشت.

۲ - حس شنوائی : این حس یکی از مهمترین حواس بوده و از لحاظ اجتماعی از نقش حساس و مهمی برخوردار است، زیرا بدون کارائی آن از قوه تکلم که بزرگترین وسیله تفهیم و تفهم و ارتباط بین انسانها است نمی توان بهره مند بود.

پی بردن به اهمیت کار بردی آن از مهمترین نکاتی است که می بایست کودک از وهله نخست زندگی اش با آن آشنا گردد و در ایمنی و سلامتی آن کوشا شود. برای وصول به این نتیجه وظیفه والدین محترم و مربیان و آموزگاران مسئول است که با دادن آموزشهای صحیح و کافی به کودکان آنانرا به شناخت کامل و استفاده درست از حس شنوائی رهنمون شوند.

۳ - حس بویائی : این حس از نظر فایده جسمانی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بوده اندام آن بینی می باشد که وظیفه مهمی را در زندگی اشخاص بعهدده دارد. محل این حس



جسمانی بینهایت مهم است ، اما در رابطه با جنبه هنری کاربردی ندارد .

۵ - حس لامسه (بساوایی) : این حس بخاطر اهمیت ویژه‌ای که دارد مستقلتر از سایر حواس عمل می‌کند و بهمین خاطر است که حس لامسه را حس اصلی و سایر حواس را اشکال دقیق آن می‌دانیم . اندام حس لامسه پوست بدن است که کار آن درک تماس ، مقاومت ، وزن و شکل اشیاء است . شناخت ، مراقبت و تمیز نگاه داشتن پوست بدن یکی از اهم اطلاعاتی است که می‌بایست در نخستین وهله به آگاهی کودکان برسد .

بطوریکه در ابتدای سخن بیان کردید علاوه بر پنج حس اصلی و با عبارتی حواس پنجگانه شش حس فرعی دیگر نیز اخیراً " توسط دانشمندان درک و کشف شده است که عبارتند از "حس تعادل و جهات یابی ، این حس اشعاعی است از حس شنوایی که اندام آن مجاری نیم دایره‌ای گوش است و وظیفه اش نگاهداری تعادل بدن است . اگر این حس در بعضی از افراد ضعیف باشد در موقع حرکت ، تعادل و توازن خود را

قسمت بالای درون بینی و وظیفه آن درک انواع بوهاست . عبارت دیگر حس بویائی نقش ماء مور مخفی را برای ایمنی ساختمان بدن دارد .

پس اگر این حس دچار اشکالاتی شود ، امکان اتفاقات ناگواری در زندگی انسان پیش خواهد آمد . بنابراین شناخت کاربرد و مراقبت لازم از آن از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است . برای آنکه این حس بتواند قوای خود را تحریک کند و بوی چیزی را درک نماید ، لازم است درانی از آن در روی قسمت نمناک و حساس بینی قرار گیرد که این وظیفه توسط هوا انجام می‌شود بهمانگونه که امواج هوا وسیله انتقال و انعکاس روشنائی و صدا بچشم و گوش می‌باشند .

۴ - حس چشائی : بطوریکه آگاه هستیم اندام این حس زبان است که وظیفه اصلی آن درک انواع مزه هاست ، مزه‌های اصلی عبارتند از " شیرینی تلخی ، شوری ، ترشی و تندی ، " . تقویت این حس در جهت استفاده صحیح از آن در رابطه با درک کردن مزه اصلی انواع خوراکیها و لذت بردن از آنها بسیار حائز اهمیت است . بهمین خاطر است که حس چشائی از نظر فوائدها





نمی توانند برقرار سازند .

حس گرما و سرما : این حس انشعابی از حس لامسه (بساوایی) است که اندام آن در پوست یاخته ها و پی های بدن است . در تعدادی از افراد این حس حساس تر عمل می کند که در نتیجه اینگونه اشخاص طاقت کمتری در برابر سرما یا گرما دارند .

حس درد جسمانی : این حس نیز انشعابی است از حس لامسه (بساوایی) اما با تفاوت کلی ، زیرا پی ها و یاخته های حس لمس بسیار ظریفند و تماس را احساس نکرده ، فقط سبب احساس درد هستند .

عضلات ما در حرکت بوده باز و بسته می شوند . در این صورت حس وضعی و عضلانی تغییر وضعیت بدنی و عضلانی را درک می کند .

پرورش حواس

پرورش حواس باید از روزهای نخست زندگی کودک آغاز گردد .

چگونگی مراقبت و نظافت از حواس بنحو مطلوبی بایستی آموزش داده شود و در شناساندن ساختمان حساس آنها به کودکان توضیحات کافی داده شود .

شناخت ، مراقبت و استفاده صحیح از حواس پنجگانه پنجاه درصد تربیت کودک را دربر دارند ، اگر کودک از نخستین روزهای زندگی بر حواس پنجگانه خود وقوف کامل پیدا کند در آینده روزگارش فردی آگاه ، مستعد و موفق خواهد بود .

علی اکبر حسن زاده

حس خطای حواس : این حس اغلب نشانگر خطای حواس است بدین ترتیب که احساس حاصله برابر با چیزیکه وسیله آن احساس بوده نباشد . برای مثال چیزی مثل یک تکه چوب که نیمه آن در آب باشد ظاهراً "شکسته بنظر میرسد در حالیکه این قضیه درست نبوده و هر دو قسمت چوب راست و درست است ، پس نتیجه می شود که این خطای حواس است که چنین شکلی را بوجود می آورد .

حس درونی : این حس وابسته به پدید آمده بخصوصی نیست و اندام معین و ویژه ای نداشته بلکه عبارت است از مجموع احساسات مبهم و غیر صریحی که شخص در رابطه با حالت عمومی بدن خود دارد مانند : احساس حسنگی گرسنگی ، تشنگی ، راحتی و ناراحتی و مانند اینها .

حس وضعی : این حس عبارت است از پی هائی که در تمام نقاط بدن منتشر و وظیفه آنها درک حرکات وضعی و عضلانی است ، برای مثال زمانیکه دست یا پا یا هر یک از اعضای بدن خود را جهت انجام کاری حرکت می دهیم



پسرم ، دخترم ، سلام

سرمز تولد مریم را همینان تبریک می گویم و از راه دور روی ماه اورا می بوسم بنمونه ^{ساز} ششم
 که نتوانستم در جشن تولد او شرکت کنم و له باور کنم حضور روحی داشتیم و امید دارم هدیه باجمع
 رسیده باشد.

مدتی است میخواهم مطلبی را برایت بنویسم و له ششفر فرصت مناسبی بودم تا گفته ام...
 در ذهن شما بگذارد جشن تولد مریم را همانه قرار میدهم و در آغاز دو مین سال زندگی او در راه او
 شمع روشن کنید تولدش بشنیدم می کنم ، عکس های مریم را از هر زمانی که دارد به تبریک تاریخ در آلبومی
 مخصوص جمع آوری کنید . اینج الیوم که نشاندن شد جسمی دوست (از آغاز زندگی تا زمان از دنیا
 رفتن هدیه شما سفره عقد خواهد بود . اینج هدیه می تواند از زرش والا ئه داشته با ، اگر هزار
 از صدای مریم از اولین سال تولد توأم با پیام سرمز زای تولد ششده

نوشته بودید مریم توانسته از حالت خوابیده بختیند و با گرفتن پایه های نیز استقامت
 گرفتن شمع روی کیک تولد شرا داشته است . بسیار خوشحال شدم ، به اقتضای همین سال تولد
 همین است . اگر موافقتش نباشید خرید ، خرید از پله ما هم بالا می رود و کار دستن می دهد ، و له

خوشبختانه به ابروی شام عمل می کنند. اگر او را بانام خود شکر صد از بنید متوقف شده و روی خود را
 بر میگردد اند، نام بعضی از اشیاء را نیز میفهمد و اگر چیزی در دست داشته باشد و از او خواست
 می دهد. برای مارتت جالب بود که او از میخانه جشن تولد شکر با کلام دادن دست خداهای
 او گلی از این بابت به هم نیر داده است که نوه من فوق العالمه دین موس و ما بقیه است اما زمانه
 گفتم امض فستریک گوگت نر مال و عادی است عصبانی شد.

تلفی گفته بودم که در ماه دوازدهم تولد با به خورد شیر از شیشه را قطع کرد و با نجان باو شیر
 خوانند و اگر او منطوره به خورد شیر از شیشه او را به دهد امکان علامت شده شیر به این عمل
 زیاد است و گاهی آن بسیار شکل می شود. تعجب می کنم چرا به غذای سخت عیب
 شان نمیدهند مکنه است زنگ و نزه غذا را دوست ندارد، یا قبلاً غذایش را غ و سوزنده به
 و ظاهره بدی را در هفت بجای گذارده و یا شاید در مواقع سیری به او پیشنهاد شده که غذای
 از هم بهتر بخلاف میل او و بازور می خواهد که باو غذا به یکد. در هر صورت با آرایش و پیرایه سعی
 او را به خوردن غذای سخت عادت دهیکد.

این تعجب ندارد که بریم بعد از گذشتن یکسال از عمرش هنوز هم گریه می کند
 او حالا می خواهد مستقل باشد و مورد توجه قرار گیرد، به او اهمیت چه میکند و مورد محبت
 و عطوفتش قرار دهند. میخواهد در خوردن که شینی در محیط خود تجربه ای بیاموزد و مهارت
 کسب کند و شما نباید بخاطر سلامتش او را از این بر خورد ما محروم کنید.

شاید سطح توقع شما بالاست، مخصوصاً نسبت به کنترل ادرار و دفع که اولین نشانه آن ^{حدود} ۱۸ تا ۱۵ ماهگی اتفاق می‌افتد.

اگر پیش از حد دودور تمیز بوزخ، غذا خوردن و رفتار با کودکان دیرتر تا به او ادراری
کنند یا نخی خبر گیرید نخواهید گرفت. معمولاً عمل گیره کردن در سال اول تولد (گرسنگی،
تشنگی، درد، مایه خوب خوابیدن و خستگی زیاد) است که حتی موجب گیره کردن بعد
از سن یکسالگی نیز خواهد شد. آنچه گیره کودک و ناراحتیهای مادر را کم می‌کند عاطفه و محبت
و دوری از پرخاش و کج خلقی با کودک است. کودکان به محبت و عاطفه نیاز دارند نه به
پرخاش و خشونت.

دخترم پرورش برقراری رابطه صحیح بین کودک و مادر در خنثی اینجاریام سبب می‌شود
تا مردم از حالت تابع بوضع به وضعیت استقلال دست یابند اگر در طول سال (دوین
سال تولد) از نظر غذایی، عاطفی و مواظبت های دیر تا مین و لرضاء نکرده آشفته و
هیجانات بر او حاکم شده با این در کودکی ناملخ است در اساس و پایه شخصیت او آرزو
باشد در حال خوشی و شادکامی برای همه شما آرزو می‌کنم و از خدا می‌خواهم کانون پر محبت
خانواده شما همچنان گرم بماند. تمام آشنایان و دوستان سالمند و سلام می‌رسانند.

دوستدار حقیقی شما - دکتر منصور

● بقیه از صفحه ۷

شما بهتر می دانید که بچه ها نوعاً " می گویند نمره ما بیست می شود ولی وقتی ورقه بچه هارا مورد بررسی قرار می دهند معلوم می شود که نمره آنان ده و یا دوازده بوده است. رئیس اداره پیش از اینکه این کلمات را ادا کند متوجه چهره مادر رنگ پریده شده، دید اشکهای مادر بی اختیار چهره اش را سستشو می دهد. در این موقع مادر با ناراحتی چنین گفت: آقای رئیس بخدا دوروز است که فرزندم اعتصاب غذا کرده چیزی نخورده است. با شنیدن این جمله رئیس اداره بلافاصله با مسئول امتحانات تماس گرفته، با و بیست نهاد داد که ورقه این دانش آموز را بررسی کرده، نتیجه را فوراً اعلام نمایند. هنوز ده دقیقه نگذشته بود که صدای تلفن بلند شد، پشت تلفن مسئول امتحانات چنین میگفت: آقای رئیس با کمال شرمندگی اشتباهی رخ داده است. وقتی این جریان را به مادر اطلاع داد بی اختیار اشکهای ذوق و شوق از چهره او جاری شده بشدت به گریست پرداخت و با همه وجود از رئیس اداره تشکر و امتنان به عمل آورد. رئیس اداره سخن او را قطع کرده چنین گفت: ما از شما متشکریم که با علاقه مندی موضوع را دنبال کرده، حق فرزند خود را دریافت کردید، اگر اینکار را نمی کردید ممکن بود سرنوشت دیگری سراغ فرزند شما بیاید و اواز درس خواندن زده شده، ترک تحصیل کند. در پایان مقاله بار دیگر یادآور می شویم که مدیران و معلمان همه موظف هستند که صحنه امتحان را آنچنان تنظیم کنند که شاگردان با قوت قلبی که در چهره معلمان خود مشاهده می کنند اندک ترسی را که لازمه هر امتحان دادن است از بین برده یا آرامش در جلسه امتحان حضور یابند.

● محبید رشید پور

علاقه مند بودند. تنها عیبی که در او سراغ داشتند این بود که می گفتند آقای فلانی هرگز نمره ای را که در ورقه ای داده تغییر نمی دهد اگر چه اشتباهی روی داده باشد، زیرا او اینطور اعتقاد داشت که معلم ابهت و شکوهی دارد و با تغییر دادن نمره آن ابهت از بین می رود. بر روی این اصل هر وقت شاگردی در نامه های تقاضای تجدید نظر می کرد زیر آن برگ تقاضا می نوشت: "تجدید نظر بعمل آمده، استحقاق نمره بیشتری را ندارد." خدا او را بیامزد با همه کمالاتی که داشت این را نمی دانست که انسان هر قدر بزرگ باشد نمی تواند از اشتباه و سهو برکنار باشد. علاوه بر این، اقرار و اعتراف با اشتباه و خطا خود کمالی بس بزرگ است.

خدایش بیامزد نمی دانست که اگر معلمی به اشتباه خود اقرار کند و به شاگرد بپذیرد که معلمش اشتباه کرده، از این رهگذر چه درس ارزنده ای را به او آموخته است. چنین شاگردی از معلم خود می آموزد که هرگاه اشتباه کرده باشد باید با صراحت با اشتباه خود اعتراف نماید. با اعتقاد بنده این درک از خود و درس مهمتر است. آری هرگز او را فراموش نمی کنم، او مسئول آموزش و پرورش منطقه ای بود. روزی در اطاق انتظار مادری رنگ پریده و مضطرب سراغ رئیس اداره را می گرفت، وقتی نوبت او شد با شتاب وارد اطاق شده چنین گفت: آقای رئیس به خانواده ما ظلم و ستم شده است. تنها فرزند من در امتحان نهائی ابتدائی شرکت کرده، در درس املاء نمره او را پانزده داده اند فرزندم دائماً "گریه کرده می گوید نمره من بیاید ۱۹ باشد و منم ظلم شده است.

رئیس اداره می خواست بگوید مادر بزرگوار